**شاخص­های کاربردی جنگ نرم امریکا**

**برای مهار قدرت منطقه­ای جمهوری اسلامی ایران**

دکتر عباس خلجی[[1]](#footnote-1)

الهام حسین[[2]](#footnote-2)

**چکیده**

قدرت نرم یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار به شمار می‌آید و همه کشورها تمایل دارند که دیگران نگاهی مثبت به آنها داشته باشند، بنابراین می‌کوشند این تصویر مثبت را تقویت و از شکل‌گیری تصورات منفی جلوگیری کنند بنابراین اقدامات امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در برگیرنده طیفی از فشارهای سیاسی، اقتصادی، امنیتی، اجتماعی و روانی است که هدف از اجرای آنها، جلوگیری از گسترش حوزه‌های نفوذ و مهار ایران و همچنین تغییر رفتار و دگرگونی ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران است. این مقاله به منظور درکی صحیح از مقوله قدرت نرم ایالات متحده امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، قدرت نرم را تعریف کرده و ویژگی­های کاربردی و راهبردهای کلان، اهداف سیاسی و تاکتیک‌های اجرایی قدرت نرم امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار می­دهد.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که امریکا با اعمال فشار مضاعف از طریق بازیگران دولتی و غیردولتی و با نفوذ در نهادهای بین­المللی، همچون آژانس بین­المللی انرژی اتمی و شورای امنیت و نهادهای اقتصادی چون سازمان تجارت جهانی، به تصمیم­ساز بین­المللی در عرصه جهانی تبدیل شده است و قدرت نرم امریکا می‌تواند در راستای توسعه منافع و جایگزین نمودن هنجارهای جهانی مطلوب مورد نظر خود برای ایجاد اجماع جهانی علیه ایران استفاده شود.

**واژگان کلیدی:** قدرت، قدرت نرم، سیاست خارجی امریکا**،** قدرت منطقه­ای ایران.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در 22 بهمن 1357، امریکا یکی از مهم‌ترین نظام­های سیاسی وابسته و کشورهای متحد خود در منطقه خاورمیانه را از دست داد. بنابراین، از سویی منافع حیاتی آن کشور در ایران از بین رفت و از سوی دیگر منافع منطقه­ای امریکا به چالش کشیده شد و سایر نظام­های سیاسی وابسته نیز در خطر فروپاشی قرار گرفتند، زیرا رشد اندیشه انقلاب اسلامی از سویی و گسترش حوزه نفوذ نظام جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر، رژیم­های سیاسی وابسته به غرب را متزلزل ساخت و بدین‌سان، منافع حیاتی امریکا را در سطح منطقه و حتی جهان به مخاطره انداخت و جایگاه ابرقدرتی آن را تهدید کرد. بنابراین، امریکا ایران را به مثابه دشمن بزرگ خود در منطقه و جهان تلقی کرد و در صدد مهار نفوذ منطقه­ای و کنترل قدرت روزافزون آن برآمد. بدین ترتیب، دو کشور ایران و امریکا در تقابل آشکاری با یکدیگر قرار گرفتند و سیاست خارجی آنها در راستای مقابله با دیگری شکل گرفت. در این میان، امریکا شدت عمل بسیاری علیه ایران نشان داد و به منظور مهار قدرت ایران و جلوگیری از رشد فزاینده حوزه نفوذ منطقه­ای و جهانی آن، در سیاست خارجی خویش ابزارها و شیوه­های سخت­افزاری مختلفی را به کار گرفت. دخالت آشکار نظامی، برنامه­ریزی و هدایت توطئه­های سیاسی، جنگ داخلی، کودتای نظامی، کاربرد تحریم و محاصره اقتصادی، اعمال محدودیت­های فنی و مالی، تحریک جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و ... از جمله اینگونه دخالت­های عیان و پنهان امریکا علیه ایران هستند.

در پی ناکامی امریکا در اینگونه دخالت­های سیاسی و نظامی و راهکارهای تحریمی، توجه این کشور به شیوه­های نوین و متفاوتی سوق داده شد و شیوه­های نرم­افزارانه مورد توجه قرار گرفت، زیرا آنها بر این باور بودند که شیوه استحاله فرهنگی در جوامع مبتنی بر دمکراسیِ نوظهور به ناچار موجب تغییر سیاست­های حکومت آنها نیز خواهد شد وسرانجام منجر به تغییر نوع نظام سیاسی خواهد گردید. همچنین از یک سو این تهاجم کمتر حساسیت رهبران سیاسی حکومت­های مخالف را برمی­انگیزد و از سوی دیگر اینگونه از مبارزه با پوشش­های مناسب و با روندهای آرام و تدریجی انجام می­شود. در کنار این شیوه­های جدید، سیاست خارجی امریکا از برخی شیوه­های نرم دیگر نیز برای کنترل و مهار ایران بهره برده است. در این راستا، به کارگیری برخی از نهادها و سازمان­های بین‌المللی چون شورای امنیت سازمان ملل متحد، بانک جهانی و صندوق بین­المللی پول یا برخی نهادهای حقوق بشری علیه ایران و البته بهره­گیری از شیوه­های مختلف فرهنگی و تبلیغاتی، قابل اشاره است.

تحول رویکرد سیاست خارجی امریکا در برابر ایران را باید در تحول گفتمان قدرت در جهان جست و جو کرد، چون امروزه قدرت نرم از منابع اصلی قدرت در عرصه روابط بین­الملل به شمار می‌رود و کاربرد قدرت نرم جای قدرت سخت­افزاری و نیروهای نظامی را گرفته است. البته منابع و شاخص­های قدرت نرم ثابت نبوده و همواره در حال تحول است. منابع مهم قدرت نرم را در سه دسته می­توان جای داد:

1- فرهنگ، زمانی که دیگران را جذب خود کند؛

2- ارزش­های سیاسی، وقتی که در کاربرد آنها فریب­کاری و تزویر نباشد؛ و

3- سیاست­های خارجی، هنگامی که در دیدگان سایر بازیگران جهانی مشروع جلوه نماید.

بنابراین، چنانچه سیاست خارجی یک کشور باعث ترویج ارزش­های مطلوب و بهره­گیری از عنصر فرهنگ شود، قدرت نرم قابل توجهی را ایجاد می­کند. به طور مثال، امریکا معمولا سیاست‌های خود را در چارچوب اصول حقوق بشر و ارزش­های دمکراسی توجیه می­کند و اهداف خود را پیش می­برد. چون در این گزاره­ها از قدرت نرم کافی و تأثیرگذار برخوردار است.

ایران به دلیل در اختیار داشتن منابع سرشار زیرزمینی چون نفت و گاز طبیعی، تسلط بر منطقه راهبردی خلیج فارس و تنگه هرمز، مسیر مناسب و ارزان برای سرمایه­گذاری و تجارت خارجی، از اهمیتی راهبردی و جهانی برخوردار است. در این میان، قدرت نرم به الگوی تقابل راهبردی میان امریکا و جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است و این کشور تلاش می‌کند تا از تمامی امکانات نرم­افزاری خود برای مهار قدرت منطقه­ای و کاهش نفوذ ایران در سطح منطقه و جهان بهره­برداری کند. بنابراین، مسئله اساسی این مقاله آن است که شاخص­های کاربردی قدرت نرم امریکا برای مهار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه و جهان کدامند، همچنین قدرت نرم امریکا چه نقشی در کنترل قدرت منطقه­ای ایران ایفا می­کند. از این رو، در این پژوهش رابطه متغیر مستقل قدرت نرم امریکا و متغیر وابسته قدرت منطقه­ای ایران بررسی و تبیین می­شود.

**قدرت نرم**

در کلی‌ترین سطح، قدرت به معنای توانایی تأثیرگذاری بر رفتار دیگران به منظور رسیدن به نتایج دلخواه خویش است. چندین راه برای تحت تأثیر قرار دادن رفتار دیگران وجود دارد: نخست می‌توان آنها را با تهدید یا اعمال نیروی قهریه مجبور به انجام کاری کرد؛ دوم می‌توان با کاربرد منابع اقتصادی دیگران را وادار به تبعیت نمود؛ و سوم با بهره­گیری از مؤلفه­های نرم­افزاری قدرت، آنها را جذب و با خود همراه کرد(نای، 2004، ص4). ابعاد نرم‌افزاری قدرت یا نرم­افزارگرایی[[3]](#footnote-3)، اصطلاحی است که ژوزف نای[[4]](#footnote-4) در کتاب قدرت در توضیح قدرت نرم یادآور می‌شود. قدرت نرم عبارت است از توانایی کسب مطلوب از طریق جاذبه، نه اجبار یا تطمیع. قدرت نرم از جاذبیت فرهنگ، آرمان­های سیاسی[[5]](#footnote-5) و سیاست­های یک کشور ناشی می­شود. وقتی سیاست کشوری از نظر دیگر بازیگران مشروع و مورد قبول باشد، قدرت نرم آن کشور افزایش می­یابد.

بر اساس نظریه "جوزف نای"، قدرت نرم توانایی تأثیرگذاری بر دیگران برای کسب نتایج مطلوب از طریق جذابیت به جای اجبار یا تطمیع است. بر این مبنا، هر آنچه باعث جذب دیگران می‌شود، نوعی اعمال قدرت نرم است. توانایی جذب نیز به نوبه خود به قابل اعتماد بودن بستگی دارد. بنابراین، توجه به هر آنچه در روابط دو یا چند جانبه اعتمادساز است، در این میان اهمیتی دوچندان می‌یابد. از سوی دیگر، آنچه در قدرت نرم اهمیت پیدا می‌کند، دیپلماسی عمومی کشورهاست. یعنی دیپلماسی که هدف آن جذب قلوب و افکار عمومی مردم و نخبگان کشورهای دیگر و همراه‌سازی آنان و نه لزوماً دولت‌مردان و سیاست‌مداران آنها با سیاست‌های خود باشد. پس می‌توان گفت، نقطه تمرکز سیاست‌های قدرت نرم معطوف به مردم و افکار عمومی است. با در نظر گرفتن این احتمال که افکار عمومی توانایی همراه ساختن سیاست‌مداران و صحنه‌گردانان سیاست خارجی آن کشور را نیز دارا می‌باشند، می‌توان از قدرت نرم به عنوان عاملی مؤثر و به مراتب پایدارتر در تغییر سیاست‌های یک کشور نام برد.

نای در بخشی دیگر از کتاب خود عنصر اغوا را که دارای بار ارزشی منفی است، با قدرت نرم مرتبط دانسته و چنین تصریح می­دارد: اغواگری همیشه مؤثرتر از اکراه است و ارزش­های زیادی مانند دمکراسی، حقوق بشر و فرصت­های فردی[[6]](#footnote-6) وجود دارند که برای مخاطبان به شدت اغوا کننده است(روحانی و ذوالفقاری، 1387، ص25).

**ابزار و مؤلفه­های قدرت نرم امریکا علیه ایران**

به نظر جوزف نای، امریکا می‌تواند از قدرت نرم خویش در تحقق اهداف سیاست خارجی‌اش استفاده کند. قدرت نرم مریکا در جذابیت فرهنگ امریکایی نهفته است و مردم جهان چنین جذابیتی را در تولیدات فرهنگی چون فیلم‌های سینماییِ هالیوود، موسیقی‌های پاپ و جاز، الگوی نظام سیاسی دمکراتیک، آزادی‌های اجتماعی و توسعه اقتصادی امریکا جست و جو می‌کنند. بدین‌ترتیب، امریکا از نگاه بسیاری از مردم جهان کشور جذابی است که باید از آن الگو گرفت. امریکا، ویژگی‌های یک ابرقدرت جهانی را دارد. این ویژگی‌ها عبارت است از: جمعیت فراوان و پویا، منابع طبیعی سرشار، اقتصاد نیرومند، پیشتازی در زمینه‌های علمی، فناوری و فرهنگی، تسلط بر سرمایه جهانی، پیوندهای بازرگانی گسترده با دیگر کشورهای جهان، تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه چشمگیر، برخورداری از زبان بین‌المللی و ... .

قدرت نرم امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران بر فعالیت­های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و به منظور تسخیر قلب­ها و مغزهای آحاد افراد جامعه هدف، بدون اعمال خشونت و خونریزی متمرکز است. در این شکل از جنگ که پیروزی­هایش سریع­تر و تخریب فیزیکی­اش کمتر است، پذیرش خواسته­های طرف متخاصم نیز راحت­تر صورت می‌پذیرد. اما آثار و پیامدهای اجتماعی- سیاسی و حتی تأثیر اقتصادی آن در بلندمدت برای کشور مغلوب بسیار سنگین‌تر از جنگ­های صرفاً نظامی است. در حقیقت، در این روش، بحران­های اجتماعی و فرهنگی برای جامعه مورد نظر به‌گونه­ای مهندسی می‌شود که برداشت ذهنی فرد از هنجارها و ارزش­های خود و جامعه­اش دچار تزلزل و بی­ثباتی شده و به راحتی آماده پذیرش هر عقیده­‌ مخالفی می­شود.

**قدرت نرم و دیپلماسی عمومی**

تغییرات گسترده در نظام بین­الملل و پررنگ شدن نقش بازیگران غیردولتی و افکار عمومی از یک سو و فرایند جهانی شدن، انقلاب اطلاعات و ارتباطات از سوی دیگر، جهان را به سمتی سوق داده است که در آن، دیگر صرف روابط میان کشورهای مختلف اهمیتی نداشته و دولت­ها می‌کوشند، بیش از آنکه بر هیئت حاکم کشور مقابل تأثیر گذاشته و از روابطی مطبوع برخوردار شوند، بر اذهان و قلوب مردم آن کشور تأثیر بگذارند. این تحول گفتمانی سبب شده است تا در جهان معاصر اشکالی جدید از دیپلماسی در کنار دیپلماسی سنتی که مبتنی بر واقع­گرایی سیاسی و تکیه بر منابع قدرت سخت است، در حال جایگزینی توسط سیاست خارجی اندیشه­گرا و دیپلماسی نوین شود. بدیهی است که در این رهیافت به قدرت نرم اهمیت زیادی داده می­شود. در این راستا، یکی از انواع جدید دیپلماسی­های مرسوم که توسط برخی کشورهای قدرتمند به خوبی به کار می‌رود، دیپلماسی عمومی است. اهمیت دیپلماسی عمومی به‌ویژه به لحاظ ارتقای وجهه­ یک کشور مد نظر قرار دارد و در واقع ساز و کاری مناسب برای افزایش قدرت نرم و گسترش نفوذ یک کشور به شمار می­رود. بر این مبنا، برنامه­ریزی دیپلماسی عمومی پویا یکی از سیاست­های راهبردی امریکا می­باشد که توسط کاخ سفید برای حفظ وجهه­ فرهنگی آن کشور استفاده شده و می‌شود. به اعتقاد طراحان این راهبرد مفید و البته کم‌هزینه، دیپلماسی عمومی برداشت عمومی مخاطبان خارجی نسبت به امریکا را یک‌شبه تغییر نمی­دهد، بلکه تلاشی بلندمدت است تا نگرش سیاسی و دیدگاه­های آنان را به طور مستمر تحت تأثیر قرار دهد(هادیان و احدی، 1388، ص43) و نسبت به سیاست­های جهانی امریکا مثبت سازد.

به گزارش اداره حسابرسی ایالات متحده[[7]](#footnote-7) هدف کلی از تلاش­های دیپلماسی عمومی این کشور عبارت از درک، آگاه کردن، تعامل و تأثیرگذاری بر نگرش­ها و رفتار مخاطبان خارجی از راه­هایی است که پشتیبان منافع راهبردی امریکا باشد(دعاگویان، 1388، ص61).

از نظر "نای" دیپلماسی عمومی ابزاری برای پیشبرد قدرت نرم امریکاست و هم‌اکنون نیز از سلاح­های مهم در زرادخانه قدرت نرم این کشور به شمار می­رود، زیرا دیپلماسی عمومی، افکار عمومی در کشورهای مقصد را هدف قرار می­دهد و از لحاظ پیامدها و نتایج از همان اهمیت ارتباطات سیاسی و دیپلماتیک پنهان و سنتی بین سران کشورهای جهان برخوردار است(عسگری، 1389، ص70).

به طور کلی امریکا از دیپلماسی عمومی برای به دست آوردن پنج هدف راهبردی و اساسی در سیاست خارجی خود استفاده می‌کند. این اهداف در مورد ایران عبارتند از:

1- جذب، تأثیرگذاری و ترغیب مردم ایران برای حمایت از سیاست‌های خاص امریکا؛

2- به وجودآوردن درک از عرف­ها، ارزش­ها، مردم، پیچیدگی­های آنها، یا دست‌کم به منظور کمک به مردم ایران برای ارائه اطلاعات واقعی در مورد کشور به کارگیرندة دیپلماسی عمومی و افزایش جاذبه ملی آن کشور؛

3- به وجود آوردن شرایط درک، احترام و اطمینان متقابل برای امکان‌پذیرتر شدن همکاری متقابل؛

4- جلب حمایت عمومی مردم برای ارزش­هایی که در راستای منافع ملی امریکا هستند مانند حفظ محیط زیست، قوانین حقوقی، حمایت از بازار آزاد یا منع تسلیحات کشتار جمعی؛ و

5- گسترش شبکه انبوه روابط شخصی بین رهبران اجتماعی حال و آینده، توسعه کانال­های ارتباطی که می‌تواند تعارضات و ابهامات را کاهش دهد، به وجود آوردن فرصت­هایی برای همکاری و تسهیل در زمینه به دست آوردن اهداف مشترک(نیک‌آئین، 1388: ص54).

کنگره امریکا در سال 2002 با تصویب قانون ترویج آزادی[[8]](#footnote-8)، وزیر خارجه امریکا را موظف کرد تا دیپلماسی عمومی به بخشی جدایی­ناپذیر در برنامه­ریزی و اجرای سیاست خارجی این کشور تبدیل شود(دعاگویان، 1388: ص145).

رویکرد امریکا نسبت به دیپلماسی عمومی برای ایجاد اجماع جهانی علیه ایران و رساندن خواسته­های امریکا به گوش جهانیان است.

در این میان، برخورداری امریکا از امکانات عظیم رسانه‌ای با توجه به کارویژه متنوع آنها در دیپلماسی فرهنگی نقشی بسیار مهم در تأمین قدرت نرم برای این کشور به دنبال داشته است، به‌گونه­ای که تأثیرات نقش برتر امریکا در آموزش جهانی با سلطه­ رسانه­های جمعی امریکایی تقویت و تشدید می­شود. عنصر قدرت نرم امریکا یک سلاح توانا و غیرتهدیدآمیز در کوشش برای تسلط بر قلوب و اذهان نخبگان خارجی است. بدین ترتیب، بیشتر قدرت نرم امریکا ناشی از امکانات و ابزارهایی است که تحت کنترل سیاسی نیستند(رایت میلز، 1383: ص219). افزایش حمایت و پشتیبانی امریکا از رسانه­های گروهی، شبکه­های رادیویی و تلویزیونیِ ماهواره­ای و برنامه­های متنوع و ضد ایرانی آنها این مطلب را تأیید می­کند. در گزارش شورای خارجی امریکا آمده است: «در نبود سازمان­های قدرتمند در ایران مؤثرترین وسیله ارتباطی در میان ایرانیان داخل و خارج کشور تلویزیون­های ماهواره­ای است». کمیته سیاست‌گذاری در مورد ایران، علاوه بر حمایت از رسانه­های یادشده خواستار ارسال پیام آشکار و علنی به مردم ایران از سوی واشنگتن و تأکید بر حمایت امریکا از اعتراضات مردمی در ایران شده است.

**2. سیاست دمکراسی­سازی و ترویج دمکراسی**

دمکراسی به عنوان شیوه زندگی سیاسی در جهان مدرن بر مبنای اصولی استوار است که در طی فرایند درازمدت مبارزه برای ایجاد حکومت دمکراتیک تکوین یافته‌اند. جوهر این اصول و مبانی را می­توان در اصالت برابری انسان‌ها، اصالت فرد، اصالت قانون، اصالت حاکمیت مردم و تأکید بر حقوق طبیعی مدنی و سیاسی انسان‌ها یافت. دمکراسی به عنوان یکی از برجسته­ترین اشکال حکومتی جهان در سیاست خارجی امریکا جایگاهی خاص دارد، زیرا با آرمان‌های مردم این کشور همخوانی دارد. سیاست دمکراسی­سازی امریکا مبتنی بر این باور است که نظام‌های دمکراتیک کمتر به خشونت روی می‌آورند. از سال 2000 و پس از حوادث 11 سپتامبر، دمکراسی در کنار سایر مؤلفه­های اساسی اندیشه سیاسی غرب از جمله لیبرالیسم، اقتصاد آزاد، حقوق بشر و... از اولویت اصلی برخوردار بوده است(غرایاق زندی، 1388، ص87).

یکی از مواردی که می‌توان با نشان دادن آن اولویت دمکراسی در سیاست خارجی امریکا را توجیه کرد، طرح خاورمیانه بزرگ است. بنابراین، از دیدگاه امریکا، ایران یکی از کشورهای مهم منطقه است که باید قدرت آن را مهار و کنترل کرد. این سیاست مهار به صورت ابزارهای نرم در چارچوب دمکراسی­سازی در منطقه متمرکز است. در واقع می­توان گفت که هدف اصلی امریکا از اشاعهی دمکراسی، بازار آزاد و سرمایه­داری در برگیرنده منافع ملی آنان است. از سوی دیگر، منافع امریکا ایجاب می‌کند که با روی کار آمدن رژیم‌های دمکراتیک قابل کنترل در خاورمیانه، این منافع به نحو احسن تأمین شود، زیرا امریکا بهتر می‌تواند با اینگونه رژیم­ها کار کند. در این میان، یکی از مهم‌ترین اهداف امریکا در منطقه خاورمیانه، حفظ دسترسی به بازار نفت با قیمت متعادل است. سیاست امریکا در خلیج فارس همواره بر این امر استوار بوده که دسترسی آسان به نفت منطقه، محور کلیدی برای پیشرفت غرب است(رنجبر، 1387: صص189-187).

برای تأمین این هدف، امریکا در چارچوب راهبرد "ایران‌هراسی منطقه­ای" خود کوشیده است تا با بزرگ‌نمایی خطر ایران برای عربستان و کشورهای کوچک‌تر حوزه جنوبی خلیج فارس و با تبلیغات وسیع در مورد تهدید قدرت نظامی ایران، این کشورها را از ایران بترساند و در مسیر گسترش مناسبات آنها با جمهوری اسلامی اخلال ایجاد کند. از جمله، امریکا پس از عقد قراردادهای دفاعی با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و گرفتن تسهیلات و پایگاه­های نظامی از آنها و تقویت روابط نظامی خود با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و به‌ویژه عربستان، با بزرگ نشان دادن خطر ایران از ورود تهران به ترتیبات امنیتی منطقه­ای جلوگیری کرده است(مجتهد­زاده، 1376: ص3).

از مهم‌ترین دلایل توجه امریکا به دمکراتیک کردن کشورهای خاورمیانه و تقویت سایر ارزش­های لیبرال‌دمکراسی در این منطقه، رشد بنیادگرایی در این منطقه از جهان است، زیرا از دیدگاه امریکا بنیادگرایی اسلامی ثبات و امنیت بین­المللی را تهدید می­کند. از این رو، ترویج دمکراسی و ارزش‌های دمکراتیک می­تواند موج بنیادگرایی اسلامی و خطر خیزش نیروهای رادیکال در منطقه را کاهش دهد. بر این اساس، بخشی از مراکز راهبردی و مشورتی امریکا به سیاست دمکراسی­سازی باور دارند و آن را به­رغم زمان‌بر بودن، بهترین سیاست با کمترین خطر و هزینه تلقی می‌کنند، چون آنها معتقدند، ذات نظام سیاسی ایران، به‌رغم ظواهر دمکراتیک آن، همچون برگزاری انتخابات ادواری و فعالیت رسانه­های عمومی آزاد­، اقتدارگراست. بر همین اساس، آنها به‌زعم خود سیاست دمکراسی­سازی را پاشنه آشیل نظام جمهوری اسلامی تلقی می کنند. در واقع، تبیین موضوع قدرت نرم از سوی محافل علمی و سیاسی امریکا را باید پاسخی به تهدیدها و خطرهای امنیتی این کشور در حوزه­های جغرافیایی مختلف، از جمله خاورمیانه دانست.

در این راستا، برخی از تلاش­های امریکا برای ترویج دمکراسی در ایران را به ترتیب زیر می­توان معرفی کرد:

**الف) ایجاد دفتر امور ایران**

با تأسیس دفتر امور ایران[[9]](#footnote-9) در وزارت امور خارجه امریکا، دولت بوش تلاش­هایی را برای تقویت مخالفان جمهوری اسلامی نهادینه کرد. آدام ارلی[[10]](#footnote-10) معاون سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا، در سوم مارس 2006 اعلام کرد، این وزارتخانه قصد دارد، دفتر امور ایران را به دو منظور راه‌اندازی کند:

1- برای مدیریت و نظارت بر هزینه شدن بودجه­ مربوطه به لایحه 15 فوریه 2006 کاندولیزا رایس؛ و

2- برای تحت نظر داشتن مستمر تحولات سیاسی و اجتماعی ایران؛

دفتر امور ایران در وزارت امور خارجه نقش حلقه واسط میان شبکه­ دفترهای ویژه ایران در سایر کشورهای جهان را بر عهده دارد و وظیفه آن عرضه­ سیاست­های هدایتی به این دفترها و نیز هماهنگی امور مربوط به ایران است. این دفتر همچنین مسئولیت برنامه­ریزی، اجرا و نظارت بر صرف بودجه ترویج دمکراسی در ایران را هم بر عهده دارد. نظارت بر عملکرد سازمان­هایی که از کمک مالی دولت امریکا برخوردار شده­اند، تهیه گزارش پیشرفت کار آنها و ارسال آن برای وزارت خزانه­داری، ارتباط با اعضای کنگره، و ایفای نقش واسط میان دولت امریکا، سازمان­های غیر‌دولتی امریکا و ایرانیان مهاجر، از دیگر وظایف دفتر امور ایران است(غرایاق زندی، 1383، ص7).

**ب) بنیاد وقف ملی برای دمکراسی**

 دولت بوش در تلاش­های منسجم خود برای سست کردن بنیان نظری و ساختاری جمهوری اسلامی، از تمام ابزارهای در دسترس دیپلماسی عمومی، از جمله بنیاد وقف ملی برای دمکراسی، برای تحت تأثیر قرار دادن نخبگان و عموم مردم ایران استفاده کرد. دولت امریکا از طریق این سازمان آموزش­های مدنی مورد تأیید خود را ارائه کرده است؛ همچنین از سازمان­ها و اتحادیه­های کارگری و سازمان­های سیاسی ایران حمایت می­کرد. از گزارش­های مربوط به کنفرانس دبی که در سال 2005 برگزار شد، آشکار می‌شود، به ظاهر کارگاه مرکز مستندسازی حقوق بشر در ایران که وزارت خارجه امریکا آن را در دبی دایر کرده بود(امیری، 1387، ص87) از همین گروه برای آموزش مخالفان ایرانی در جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران استفاده کرده است.

**ج) خانه آزادی**

خانه آزادی یکی دیگر از ابزارهای دیپلماسی عمومی امریکا در برابر ایران است. خانه آزادی مانند بنیاد وقف ملی برای دمکراسی، یک سازمان مستقل غیردولتی است که بیش از 80% از بودجه سالانه خود را از طریق اعتباراتی که کنگره به آن اختصاص می‌دهد و نیز از طریق کمک­های دولتی به دست می‌آورد.

به گزارش فایننشال‌تایمز، خانه آزادی در میان سازمان­های مردم‌نهاد گوناگونی قرار دارد که وزارت امورخارجه برای انجام فعالیت‌های مخفی در ایران انتخاب کرده است. این سازمان شبه‌دولتی، نیروهای مخالف و مدافعان حقوق بشر در ایران را به وسیله پیوند دادن آنها از طریق اینترنت با منابع همتایانشان در سرتاسر جهان حمایت می­کند، این نهاد در سپتامبر 2006 انتشار ماهنامه اینترنتی "گذار" را که به دو زبان فارسی و انگلیسی است و به ترویج دمکراسی و حقوق بشر در ایران اختصاص یافته است، شروع کرد. این ماهنامه منابع آموزشی و اطلاعاتی مورد نظر مخالفان در ایران را تأمین و ترسیم می‌کند(ایزدی، 1390، صص146- 144).

د) ایجاد اتحاد در اپوزیسیون خارج از کشور

تجربه سیاسی بسیاری از کشورها نشان داده است که نیروهای مخالف و گروه­های اپوزیسیون از ابزارهای سیاست خارجی امریکا محسوب می­شوند. هرگاه امریکایی­ها در روند جدال راهبردی با کشوری قرار می‌گیرند، تلاش می‌کنند تا از طریق گروه­های اپوزیسیون روند مشروعیت­زدایی را ایجاد و پیگیری کنند. همکاری با گروه­های اپوزیسیون توسط سرویس­های امنیتی امریکا انجام می‌شود. آنان بر این اعتقادند که طراحی عملیات بین‌المللی منجر به افزایش اقتدار سیاسی امریکا می‌شود. این روند از زمان فعال شدن امریکا در بحران­های بین­المللی آغاز شد. در چنین شرایطی آنان تلاش داشتند تا از گروه­های اپوزیسیون در راستای اهداف راهبردی خود استفاده کنند. این روند از سال­های پس از جنگ دوم جهانی به‌گونه­ای پایان‌ناپذیر تداوم یافته است. از نظر امریکایی­ها، گروه­های اپوزیسیون نیروی سیاسی مؤثری برای ایفای نقش تأثیرگذار به شمار می­روند. به همین دلیل، امریکا تلاش می­کند تا از اپوزیسیون به عنوان یک نیروی سیاسی پویا که قابلیت تأثیرگذاری در محیط سیاسی ایران را دارد، بهره ببرد. این پروژه یکی از اصلی­ترین اهداف خود را برقراری اتحاد میان گروه­های ضد انقلاب مستقر در خارج از کشور قرار داده است(عبدالله­خانی، 1385، ص34).

**3- رویکرد حقوق بشری**

پس از پایان جنگ سرد در سال 1991 تا کنون، حقوق بشر به مثابه مؤلفه­ای تأثیرگذار، به‌گونه رو به افزایشی فضای جامعه بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داده، چهره آن را از نو ترسیم کرده است. در این میان، تلاش دست‌اندرکاران سیاست خارجی امریکا برای تبیین حقوق بشر به مثابه ابزاری مطلوب در عرصه سیاست خارجی خود و تلاش برای تغییر هنجارهای بین‌المللی را موجب گردیده است. اصولاً سیاست‌گذاران امریکا از مؤلفه نرم‌افزاری حقوق بشر به صورت فعالیت روانی طرح‌ریزی شده برای تأثیرگذاری بر کنش کشورها با سیاست‌گذاری‌های مطلوب خود بهره می‌گیرند و از آن در جهت دستیابی به اهداف سیاسی- نظامی خود بهره می‌برند. در واقع، حقوق بشر در چارچوب دکترین سیاست خارجی امریکا یک مقوله نرم­افزاری برای کاهش فضای تأثیرگذار نیروی معارض و بهره­گیری از آن به عنوان ابزار فشار در چارچوب یک مدیریت ادراکی[[11]](#footnote-11) و تاکتیک‌های طراحی شده برای ضربه زدن به ذهن و فکر نیروی مقابل، به ویژه در فضای ثبات بین‌المللی است(کریستول، 2002، ص12).

کاربرد قدرت نرم علیه ایران به صورت چند وجهی و با رویکردها و ساز و کارهای مختلفی از سوی امریکا دنبال می‌شود. یکی از رویکردهای گوناگون حقوق بشر است. حقوق بشر نیز با هدف تغییر سیاسی رابطه‌ای معنادار دارد. بازیگران قدرت نرم، در چارچوب کلی راهبرد فروپاشی کانون قدرت سیاسی، کانون‌های مختلفی را برای ترسیم وضعیت حقوق بشر در ایران در اختیار گرفته یا راه‌اندازی کرده­اند:

الف) راه‌اندازی شبکه‌های حقوق بشری داخلی: امریکا در اواخر سال دهه 1370 و به‌ویژه از ابتدای دهه 1380 در راستای پیشبرد راهبرد براندازی نرم درصدد ایجاد شبکه­های حقوق بشری و جذب، حمایت و تقویت نیروهایی در داخل کشور شد که در این زمینه فعالیت می‌کردند. یکی از این شبکه‌ها، کانون مدافعان حقوق بشر است که در سال 1381 راه‌اندازی شد. دومین گروهی که به منظور رصد دائم رویدادهای ایران و متهم کردن جمهوری اسلامی به نقض حقوق بشر با حمایت امریکا و هم‌پیمانان اروپایی­اش در 10 اسفند 1384 تأسیس شده است، توسط گروهی از دانشجویان افراطی در طیف تند "تحکیم وحدت" شکل گرفت. سومین نهادی که با حمایت امریکا و متحدین آن راه‌اندازی شده است، مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران می‌باشد. این گروه از اسفند 1384 با موضوع دفاع از مفاد مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر در ایران شکل گرفت. چهارمین کانون حقوق بشری، کانون زنان ایرانی در پوشش یک نشریه اینترنتی است که به دفاع از حقوق بشر به طور کلی و به دفاع از حقوق زنان به طور خاص می‌پردازد(www.white house.com).

ب) نهادهای حقوق بشری بین‌المللی: امریکا و غرب از این نهادها به صورت هدفمند و برنامه‌ریزی شده برای مبارزه با ایران از طریق گزارش­های منفی در زمینه حقوق بشر استفاده کرده‌اند. یکی از این نهادها دیده­بان حقوق بشر است. در این زمینه، "شیرین عبادی" به سمت نماینده داخلی سازمان دیده­بان حقوق بشر در امور ایران منصوب شد.

ج) وزارت خارجه امریکا و متحدین آن و گزارش­دهی سالانه: امریکا و انگلیس، کانادا و اتحادیه اروپا سالانه بخش قابل توجهی از گزارش‌های حقوق بشری یک‌جانبه خود را به ایران اختصاص می‌دهند. به عنوان نمونه وزارت خارجه انگلیس، گزارش سیصد صفحه­ای حقوق بشر خود را در سال 2011 منتشر کرد که بخش چشمگیری از آن را به ایران اختصاص داد. وزارت امور خارجه امریکا نیز در اقدامی مشابه و البته سنتی، گزارشی 70 صفحه­ای از وضعیت حقوق بشر در ایران منتشر کرد. در این گزارش نیز ایران به نقض جدی حقوق شهروندان متهم شده بود.

د) رسانه‌های وابسته به غرب: یکی از کانون‌های فعال در زمینه معرفی ایران به عنوان ناقض حقوق بشر رسانه‌های غربی و تریبون­های ضدانقلاب است. در این راستا، اخبار با مضامین حقوق بشر، به صورت روزانه علاوه بر زبان فارسی به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، کردی، عربی، ترکی و بلوچی در وب‌سایت‌ها، مجموعه همراه با عکس، ویدئو و فایل صوتی و اسناد متنی منتشر می‌شود. همچنین رادیو فردا، فارسی وان، بی بی سی، شبکه VOA [[12]](#footnote-12) و سایر شبکه­های رادیویی و تلویزیون­های ماهواره­ای به‌طور ویژه در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران به سخن‌پراکنی مشغول هستند. آنها حتی خبرگزاری‌هایی را مانند هرانا ارگان[[13]](#footnote-13) مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران راه انداختند که تمامی اخبار منفی در باره نقض حقوق بشر در ایران را به بهانه حمایت از قربانیان نقض حقوق بشر در ایران پوشش می‌دهند.

ه) بنیادهای فکری و آکادمی‌هایی امریکایی و غربی: به طور کلی بنیادهای مختلفی در راستای اهداف دیپلماسی عمومی امریکا علیه ایران فعال هستند که اسامی حدود 60 مورد از این کانون­ها و بنیادها را وزارت اطلاعات منتشر کرده است. این بنیادها بخشی از فعالیت‌های خود را به موضوع حقوق بشر اختصاص داده‌اند. در بانک اطلاعات پروژه‌های این بنیاد، اطلاعات مربوط به 22 پروژه مرتبط با ایران ارائه شده که نشان می‌دهد، این بنیاد از سال 1991 تا کنون تحت عناوین مختلف از جمله حقوق بشر (جوانان، آموزش، رسانه‌ها و انتشارات و...) و حقوق کارگران و زنان به انجام مأموریت خود از سوی کنگره و سازمان سیا مشغول بوده است(عبدالله­خانی، 1385، ص85). از سوی دیگر، در این زمینه خانه آزادی[[14]](#footnote-14) و انستیتوی سیاست مترقی[[15]](#footnote-15) و اندیشکده دمکراتیک به همراه چند اندیشکده دیگر و استراتژیست‌ها و کارشناسان سیاست خارجی، ائتلافی به وجود آورده‌اند که هدف آن برجسته­سازی حقوق بشر و دمکراسی در ایران است. به عنوان نمونه آکادمی علوم امریکا، فراخوانی برای اعطای بورس به ایرانیان طرفدار حقوق بشر امریکایی داشته است(روزنامه همشهری، 1388، ص9).

و) شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد: در گذشته، امریکا و قدرت‌های غربی به دلیل ساختار سابق کمیسیون حقوق بشر در تحمیل خواسته­های خود از شرایط و موقعیت به مراتب بهتری برخوردار بودند. با تغییر این ساختار و ایجاد شورای حقوق بشر در سازمان ملل و خروج امریکا از شورای حقوق بشر، غرب با محدودیت‌هایی در راستای پیشبرد اهداف خود مواجه شد. اما با عضویت مجدد امریکا در شورای حقوق بشر دوباره وضعیتی جدید بر این شورا حاکم شد که یکی از نتایج آن صدور قطعنامه علیه ایران است. در حالی که در وضع این قواعد، بدون توجه به ارزش‌های حاکم بر سایر جوامع، تنها ارزش‌های جوامع غربی به عنوان استاندارد قواعد حقوق بشر از سوی آنها مورد توجه قرار گرفته است(امینی، 1383، ص163).

**4- فرقه­سازی، تبلیغ و ترویج افکار الحادی**

منظور از فرقه‌سازی، جداسازی جزء از کل است که در ادیان مختلف سابقه داشته است. اصلی‌ترین پیامد این فرقه‌سازی‌ها از بین بردن اصالت دین است. در دوران معاصر، فرقه به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که نوعی "مذهب جدید"[[16]](#footnote-16) خلق می‌کنند. در 25 سال گذشته به دنبال روی آوردن مردم به سوی معنویات و برای جلوگیری از گرایش مردم به سوی ادیان الهی 2500 فرقه جدید ساخته شده که با یک حساب سرانگشتی، یعنی تقریباً هفته‌ای دو فرقه به منصه ظهور رسیده است. آنچه مسلم است، فعالیت اینگونه فرقه‌ها در راستای قداست‌زدایی از پیامبران و نادیده گرفتن رسالت آنهاست تا از این راه ادیان آسمانی را تضعیف و سپس براندازند. محوریت ادیان الهی، خداوند بوده و محوریت ادیان جدید هر چیزی به جز خداوند است.

امریکا برای رو به‌رو کردن جمهوری اسلامی ایران با بحران‌های مشروعیت، مشارکت، توزیع، هویت و نفوذ تلاش دارد تا با تبلیغ، ترویج و حمایت از فرقه‌ها به ایجاد تنش‌های فرقه­ای در استان‌های مرزی و جنوبی و تضعیف یکپارچگی سرزمینی و هویت‌های ملی در ایران بپردازد. در مطالعات امنیت ملی، استناد به این راهبرد به این دلیل است که اگر در حلقه‌های محاط ایران (استان­های مرزی) آتش تنش زیاد باشد، کانون تصمیم‌گیری نیز دچار استحاله و تغییر رفتار خواهد شد(دلاورپور اقدام، 1388، ص90).

رواج عرفان‌های کاذب، تشکیل کمیته‌های حمایت از دراویش و دانشجویان، برگزاری جلسات تحلیل مکاتب عرفانی در فضاهای دانشجویی و... نشانه‌هایی قوی از هجوم خزنده عرفان‌های نوپدید است که گامی دیگر در راستای جنگ نرم است. گروه‌ها و کمیته‌هایی که مروج شکل انحرافی از عرفان در کشورمان هستند با صراحت تمام در پایگاه‌های اینترنتی خود مخالفت با حاکمیت ایران را اعلام می‌دارند. مخالفت این گروه‌ها با حاکمیت تحت عنوان استقامت حاکمیت در برابر عرفان معرفی می‌شود که البته عرفان مدنظر آنها همان گرایش‌های انحرافی است که صرفاً نام عرفان را به یدک می‌کشد و علما و پژوهشگران دینی از آنها تحت عناوینی نظیر عرفان‌های کاذب، نوپدید، نوظهور، وارداتی، التقاطی و... نام می‌برند(ماه‌پیشانیان، 1389، ص78).

**5- ایجاد اختلاف در میان قومیت­های ایرانی**

در واقع، تکثر قومی فرقه­ای از شاخصه‌های بافت جمعیتی ایران است و مخالفان نظام جمهوری اسلامی ایران با آگاهی از این ویژگی و بهره­برداری هدفمند از ابزارهای عملیات روانی، همسو با گسترش تهدیدهای برون‌مرزی، برنامه‌ریزی می‌کنند. در خصوص ارتباط دولت امریکا با گروه‌های قوم‌گرا و جدایی‌طلب ایران باید به این نکته توجه داشت که این کشور می‌کوشد با فرصت‌طلبی از تنوع قومی و مسائل قومی ایران تحت مفاهیمی همچون حقوق بشر و آزادی بهره‌برداری کند(عبدالله خانی، 1385، ص65).

به طور کلی، در سناریوی تهدید نرم علیه ایران، امریکا با ناامن‌سازی ایران و حمایت از شورش‌های محلی داخلی و حمایت مالی از گروه‌های تجزیه‌طلب، از گسترش قومیت‌گرایی در ایران حمایت می‌کند. در شرایط کنونی، هدف مطلوب امریکا از گسترش واگرایی قومی فرقه‌ای، تضعیف اقتدار و مشروعیت سیاسی ایدئولوژیک حاکمیت، افزایش ناامنی در داخل و گسترش اختلاف میان شیعیان و سنی‌های داخلی و منطقه‌ای که در صورت عدم تبیین یک راهکار یا راهبرد مناسب، می‌تواند وحدت، همبستگی و انسجام ملی را با چالش رو به‌رو کند و در صورت تحقق می‌تواند، تهدیدهای نوینی را علیه امنیت ملی ایران به وجود آورد.

**6- سیاست امریکا در قبال پرونده هسته­ای ایران**

پرونده هسته­ای ایران در کانون فشارهای سیاسی امریکا بر ایران قرار دارد. این کشور برای ایجاد اجماع جهانی علیه ایران همواره تلاش می­کند، خطر هسته­­ای شدن ایران برای صلح و امنیت بین­المللی را از هر طریقی پر رنگ جلوه دهد و همواره آن را به مثابه یکی از مسائل مهم و بغرنج بین­المللی در کانون توجهات جهانی نگاه دارد. از دیدگاه امریکا، برنامه هسته­ای ایران یک تهدید جدی برای صلح و امنیت بین­المللی است و بنابراین، تمامی تلاش‌های دیپلماتیک خود را، چه از طریق اعمال فشارهای بین­المللی و چه از طریق تهدیدات نظامی، انجام می‌دهد تا ایران را از پیگیری برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای خود منصرف کند. استدلال امریکا این است که در درجه اول، ایران هماهنگ با سیاست‌های نظام بین‌الملل نیست؛ بنابراین، افزایش قدرت ایران می‌تواند تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی باشد. در درجه دوم، یک ایران هسته‌ای، ماشه رقابت‌های هسته‌ای در سطح منطقه را می‌کشد و بدین ترتیب، کل منطقه وارد یک رقابت تسلیحاتی می‌شود که به نفع نظام امنیت منطقه‌ای نیست. در درجه سوم، یک ایران هسته‌ای تهدیدی برای رژیم صهیونیستی به عنوان متحد راهبردی امریکا به‌شمار می‌رود و تعادل قدرت را در سطح منطقه بر هم می‌ریزد. بدین ترتیب، کانون اصلی نگرانی امریکا احساس تهدید از سوی ایران از جنبه‌های مختلف یا به عبارت دیگر، نگرانی از افزایش نقش منطقه‌ای و جهانی ایران است(برزگر، 1385، ص163).

امریکا خواهان سیاسی و امنیتی کردن پرونده ایران است و می‌کوشد از هر راه ممکن دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای را با دستیابی به جنگ‌افزارهای هسته‌ای پیوند دهد و وانمود کند که فعالیت‌های ایران در این زمینه صلح و امنیت را به خطر می‌اندازد(روزنامه ایران، 1384، ص16).

در سال‌های اخیر گزارش‌های آژانس به کلی ماهیت تخصصی و فنی خود را از دست داده، صرفاً به عنوان ابزاری برای فشار بیشتر علیه ایران ایفای نقش می‌کند. اما جدای از ادعاهای جدید آژانس، این نکته گفتنی است که گزارش‌های این نهاد بین‌المللی، اصولاً محرمانه منتشر می‌شوند؛ با وجود این در مورد ایران، همواره همزمان با انتشار یا حتی پیش از آن، نسخه‌ای از این گزارش به دست خبرگزاری‌های غربی، به ویژه "رویترز" و "آسوشیتدپرس" می­افتد. عامل سیاسی دیگری که موجبات مخالفت امریکا با برنامه هسته‌ای ایران را موجب شده است، موضوع غنی بودن ایران از نظر منابع نفت و گاز می‌باشد به طوری که با وجود این منابع عظیم، ایران احتیاجی به انرژی هسته‌ای و مصارف آن در تأمین سوخت ندارد و اینکه ایران دست‌کم 80 سال دیگر ذخائر نفت و یک‌صد سال دیگر ذخائر گاز دارد، اصرار شدید ایران برای دستیابی به چرخه غنی‌سازی معنایی غیر از فعالیت صلح‌آمیز دارد. امریکایی‌ها ادعا می‌کنند که ایران می‌خواهد از ارزش سیاسی دستیابی به جنگ‌افزار هسته‌ای برای امتیاز گرفتن در دیگر زمینه‌ها بهره‌برداری کند. برداشت امریکا گویای این نکته است که ایران می‌خواهد از نفوذ و قدرت هسته‌ای خود برای رسیدن به اهدافی فراتر از دفاع از سرزمین بهره گیرد. هسته‌ای شدن و دستیابی به جنگ‌افزار هسته‌ای و موشک‌های دوربرد، ایران را به قدرتی تبدیل می‌کند که نمی‌توان با آن مانند دیگر کشورهای منطقه برخورد کرد. ایجاد قدرتی که به هم‌پیمانان منطقه‌ای امریکا فشار بیشتری وارد می‌آید.

از دید امریکا، یک ایران اتمی می‌تواند خطری برای امریکا در حمله به سرزمین‌های وابسته به آن باشد یا نیروهایی به کار گیرد که امریکا را از دخالت در مناطق با اهمیت برای ایران بازدارد. در این صورت خطر ایران برای امریکا می‌تواند به دو گونه بحران‌زا باشد. یکی اینکه هزینه سیاسی کاربرد زور را برای امریکا افزایش دهد و دیگر اینکه از سرعت واکنش امریکا در برابر حملات هسته‌ای بکاهد. دستیابی ایران به توان هسته‌ای سبب می‌شود که آسیب‌پذیری عملیاتی نیروهای متعارف امریکا در خلیج فارس بیش از کشورهای عرب منطقه باشد.

تبلیغات امریکایی‌ها بر این پایه است که ایران هسته­ای می‌تواند خاورمیانه را که قرار است خالی از جنگ‌افزارهای هسته‌ای باشد، دچار وضعی نامعلوم کند و سبب تضعیفNPT شود. در واقع، موضع‌گیری امریکا در مقابل برنامه هسته‌ای ایران متأثر از مسئله رژیم صهیونیستی و نفت است. در واقع، تحریم نفت ایران اقداماتی از سوی تعدادی از کشورهای جهان به رهبری امریکا علیه برنامه هسته‌ای ایران است که با هدف محروم کردن این کشور از درآمدهای نفتی و وادار کردن آن به همکاری با جامعه جهانی برای برطرف کردن ابهامات در باره برنامه احتمالی هسته‌ای نظامی‌اش شکل گرفت. این تحریم‌ها با ابزارهای مستقیمی، همچون تحریم خرید و یا خریداران و نامستقیمی، همچون تحریم بیمه‌ای کشتی‌های نفت‌کش یا تحریم بانکی، اعمال و با هدف انصراف خریداران نفت این کشور و رو کردن آنها به دیگر عرضه‌ کنندگان این کالا انجام می‌شوند. در پی این تحریم‌ها و کم‌شدن خرید نفت از ایران به دلیل تلاش کشور‌های خریدار برای جایگزین کردن نفت این کشور با نفت دیگر تولیدکننده‌ها، صادرات نفت ایران در ماه مارس 2012 به زیر سه میلیون بشکه در روز رسید. از جمله روش‌های نامستقیم تحریم نفتی ایران، تلاش برای قطع کردن ارتباط بانکی این کشور با جهان بوده تا پرداخت پول از سوی خریداران نفت را با مشکل مواجه سازد و آنها را به کاهش وابستگی به نفت ایران متمایل کند و جلوگیری از همکاری شرکت‌های نفتی با ایران و عدم سرمایه‌گذاری آنها در طرح‌های صنعت نفت این کشور در کنار عوامل دیگری چون عمر بالای چاه‌ها و فرسودگی تجهیزات، باعث کاهش تدریجی تولید نفت ایران شده‌اند و تحریم‌های اتحادیه اروپا بر شرکت‌های بیمه طرف قرارداد با ایران و نیز شرکت‌های کشتی‌رانی که نفت ایران را جا به‌جا می‌کند سبب مشکلاتی در ترابری این کالا و شرکت‌های مرتبط با آن در ژاپن و چین شده است(روزنامه شرق، 1390، ص9).

امریکا مدعی است که خواهان خاورمیانه خالی از جنگ‌افزارهای هسته‌ای است. ولی در این زمینه رژیم صهیونیستی را کنار می‌گذارد(اسفیرواجانی، 1384، ص66). امریکا معتقد است که با دوری جستن از سیاست‌های سخت و با اولویت‌دهی به ابزارهای قدرت نرم، بهتر می‌توان بر فرایند تصمیم‌گیری در ایران اثر گذاشت و تهران را با توسل به سیاست نرم به بازنگری در فعالیت‌های هسته‌ای خود وادار کرد.

**6- تحریم اقتصادی برای تحت فشار قرار دادن ایران**

تحریم‌های اقتصادی برای اهداف سیاست خارجی به کار گرفته می‌شود و هدف از آن تغییر رفتار سیاسی کشور مورد تحریم است. بدین ترتیب، "تحریم­های اقتصادی” به معنی اقدامات غیرنظامی امریکاست که تأثیراتی نامطلوب بر انتقال کالا، خدمات یا دارایی‌های مالی به یک کشور خاص می‌گذارد و هدف از برقراری آن، تنبیه یا مجازات آن کشور یا وادار ساختن آن به تطبیق خود با اهداف سیاسی یا بیان ناخرسندی امریکا از اقدامات و رفتارهای آن کشور است. منطبق با این تعریف، تحریم شامل تحمیل برخی از تدابیر تجاری و مالی به اشکال و ترکیب‌های مختلف است. بنابراین تحریم اقتصادی شامل: تحریم نفتی، سفر هوایی، قطع نقل و انتقالات مالی، قطع کمک‌های دوجانبه و چندجانبه اقتصادی و به طور عام روابط تجارت خارجی است(علیخانی، 1386، ص33).

فراز دیگری از تأثیرات سیاست نرم‌افزاری امریکا بر ایران، در بعد اقتصادی است. با توجه به اینکه امروزه بین سیاست و اقتصاد ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد، به این معنا که بخش عمده مشروعیت نظام‌های سیاسی مرهون کارکرد اقتصادی آنهاست، بنابراین، آسیب‌پذیرهای اقتصادی و ضعف عملکرد حکومت در این زمینه موجودیت آن را با چالش رو به‌رو می‌کند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، موج تدریجی تحریم­های اقتصادی از سوی امریکا آغاز شد و هر ساله بر دامنه و شدت این تحریم‌ها افزوده شد تا جایی که هم‌اکنون تحریم­های بی‌شماری در پرونده سیاست خارجی امریکا در قبال ایران خودنمایی می‌کند. هدف اصلی امریکا در این واکنش‌ها، تغییر رفتار ایران و اتخاذ شیوه­های همکاری جویانه ایران با سیاست‌های جهانی و منطقه­ای امریکا است(عسگریان، 1386، ص35) در نتیجه در اواخر سال 2004 و ماه‌های اول سال 2005 موج جدید تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران شروع شد.

تحریم­های جدید چند ویژگی اساسی داشت که همگی نشان از استفاده از قدرت نرم امریکا برای اثربخشی این تحریم­ها داشت. این ویژگی عبارت بودند از:

1- به بخش‌های خاص و مهم اقتصاد ایران توجه دارد که بسیار مؤثر و حیاتی است. در این ارتباط دو بخش خاص که یکی صنعت نفت و دیگر تحریم مالی است، مورد تأکید امریکا قرار گرفته است. تأکید بر تحریم مالی توسط بانک‌هایی بوده است که غیردولتی هستند. در این راستا، ابتدا چهار بانک ایران در فهرست تحریم دولت امریکا قرار گرفت. تأثیر عملی تحریم این چهار بانک ایرانی این است که هیچ امریکایی اجازه ندارد، معامله‌ای که بر اساس مبادله دلار بین آنان یا دیگر بانک‌ها در سطح جهان است را تسهیل کند( اتر، 2007). این نوع از تحریم به مرور نیز به قطعنامه­های شورای امنیت سازمان ملل کشانده شد. این اقدام به عنوان قوی‌ترین نوع از تحریم­های امریکا علیه ایران از ابتدای پیروزی انقلاب تفسیر شده است.

2- مخاطب تحریم­های جدید هم تا حدی مشخص است. از این حیث نخبگان سیاسی و کسانی که در تصمیم‌گیری­های مهم مشارکت دارند و نیز نهادهای خاص هدف قرار گرفته شد. به همین دلیل فهرست افراد و نیز نیروی قدس و همین‌طور سپاه پاسداران به طور عام مطرح شده است. بر همین اساس نیز در قطعنامه 1737 شورای امنیت سازمان ملل نام افراد مسئول و نیز سازمان‌هایی که مورد خطاب است و باید توسط دولت‌ها تحت تعقیب قرار گیرند، ذکر شده است. معاون وزارت دارایی امریکا در این ارتباط بر نقش سپاه در پروژه‌هایی مانند فرودگاه‌ها، صنعت نفت و دیگر زیرساخت‌ها تأکید کرد.

3- ویژگی دیگر تحریم­های جدید این است که آمیزه‌ای از تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه یا بین‌المللی است. قطعنامه‌های 1737 و 1747 و قطعنامه‌های بعدی همه در این راستا تفسیر می‌شود. شکل‌های دیگر سیاست به انزوا کشاندن ایران در سطح بین‌المللی نیز در نظر بوده است. برای نمونه کشورهای اروپایی به عنوان کمک‌کنندگان اصلی به نهادهای مالی بین المللی و به عنوان شرکای تجاری ایران می‌توانند از اهرم لغو کمک‌های مالی با بهانه نقض تعهدات توسط ایران استفاده کنند. میزان کمک‌های این کشورها احتمالاً خیلی با اهمیت نیست، اما محدودیت‌های احتمالی اعمالی برای اعتبارات بین‌المللی به طور نمادین حائز اهمیت است.

4- خصوصیت دیگر این تحریم‌ها آن است که برای اولین‌بار است که دولت امریکا فشار مالی و اقتصادی علیه نیروی نظامی کشور دیگری وضع می‌کند و آن را به عنوان سازمان تروریستی معرفی می‌کند.

به هر حال، امریکا رهبری استفاده از سلاح تحریم‌های اقتصادی در تعقیب اهداف سیاست خارجی در سراسر جهان را به عهده دارد. بر این مبنا، از دیدگاه امریکا، تصویب و اجرای مجازات‌های گوناگون و اعمال تحریم­های مالی و اقتصادی علیه ایران موجب تنزل سطح روابط سیاسی یا قطع روابط اقتصادی و دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران با کشورهای دیگر می‌شود که عملاً کاهش پیوندهای ایران با کشورهای دیگر منطقه و جهان و انزوای بیشتر آن را در پی خواهد داشت.

**نتیجه‌گیری**

مقاله حاضر بر پایه این فرضیه استوار است که در شرایط کنونی راهبرد امریکا برای مقابله با توسعه نفوذ سیاسی و گسترش قدرت منطقه­ای جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اقدامات غیرنظامی و قدرت نرم است. به طور کلی، امریکا از بدو پیروزی انقلاب اسلامی، در مواجهه با سیاست­های منطقه­ای و جهانی ایران، بیشتر به قدرت نرم خود متوسل شده است تا به قدرت سخت؛ زیرا ناکامی توسل به قدرت سخت را بارها تجربه کرده است. بنابراین همواره تلاش کرده است تا سیاست‌های مبتنی بر قدرت سخت را نیز به انحای مختلف با سیاست­های مبتنی بر قدرت نرم مشروع و موجه جلوه دهد. البته به دلیل نبود رابطه سیاسی و دیپلماتیک میان امریکا وایران، امکان بهره‌گیری از برخی ابزارهای قدرت نرم امریکا علیه ایران وجود نداشته است. بنابراین، بهترین راه برای اعمال قدرت نرم این کشور علیه ایران، کاربرد دیپلماسی عمومی است که بر اساس قدرت نرم به کار گرفته شده و این رهیافت نرم‌افزارانه در حال حاضر نیز ادامه دارد. پس از جنگ دوم جهانی دوم، امریکا همواره داعیه هژمونی سیاسی و ایدئولوژیک بر نظام بین­الملل را داشته و دارد و اینک خود را مبدع و مروج رویکرد نرم‌افزارگرایی در سیاست خارجی معرفی می­کند؛ بنابراین، امروزه در تلاش است با ارزیابی شرایط سیاسی- اقتصادی داخلی و خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران، از قدرت نرم خود به نحو احسن علیه ایران استفاده کند. بدیهی است، وجود برخی چالش‌های منطقه­ای و آسیب­پذیری­های داخلی کاربرد این رویکرد را آسان می­سازد. در این راستا، امریکا چالش‌های سیاسی و امنیتی جامعه ایران و برخی از آسیب­پذیری­های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در ایران کنونی را شناسایی کرده است و در جهت کاربرد قدرت نرم و پیشبرد سیاست ضد ایرانی خود از آنها بهره می­برد. برخی از آنها به ترتیب زیر قابل بررسی است:

آسیب‌پذیری در بخش انرژی و ضرورت سرمایه­گذاری کافی در بخش نفت و گاز، نیاز به جلب سرمایه­گذاری خارجی، رکود و تورم اقتصادی بالا، رشد فزاینده بیکاری، ضعف سیاست عمومی ایران، شکاف در میان نخبگان سیاسی، قطبی شدن فضای سیاسی و اجتماعی در ایران، فضای واگرایانه در منطقه خاورمیانه و همسایگان ایران، عدم امتداد و انسجام ایران در حوزه یادگیری بین­المللی از جمله محورهایی هستند که در روند کاربرد قدرت نرم امریکا علیه ایران مورد استفاده قرار می­گیرند. بنابراین، اقدامات نرم امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران طیفی گسترده از فشارهای سیاسی، اقتصادی، امنیتی، اجتماعی و روانی را در برمی­گیرد. در واقع، امریکا با اعمال فشارهای گوناگون سیاسی و اقتصادی، از طریق بازیگران دولتی و غیر دولتی و با اعمال نفوذ در نهادهای بین­المللی، نظیر آژانس بین­المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل متحد و نهادهای اقتصادی همچون سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی و صندوق بین­المللی پول، خواهان مهار منطقه­ای ایران و جلوگیری از گسترش حوزه­های نفوذ سیاسی و اقتصادی ایران و همچنین تغییر الگوی رفتاری و ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران است.

بنابراین، در شرایط کنونی، الگوی رفتاری امریکا در قبال ایران مبتنی بر بهره­گیری از تکنیک­های نرم­افزاری است. بر این اساس، دستگاه­های تبلیغاتی و نظام عملیات روانی امریکا سه مسئله را محور اصلی برنامه­های تبلیغاتی و رسانه­ای خود علیه ایران قرار داده است: مردمی نبودن حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی ایران، بی­کفایتی مسئولان و ناکارآمدی دولت و جنگ قدرت بین مسئولان نظام. آنها از این طریق چنین القا می کنند که جمهوری اسلامی ایران فاقد مشروعیت مردمی و دمکراتیک است و در پی تأمین خواسته­ها و نیازهای مردم ایران نیست. بنابراین و در این راستا، امریکا با بهره‌گیری از مشکلات اقتصادی، تنوع و کثرت قومی در جامعه ایران،‌ و دامن زدن به اعتراضات سیاسی و تشویق و ترغیب نافرمانی مدنی در میان تشکل­های صنفی و دانشجویی سازمان­های مردم نهاد و سایر نهادهای غیردولتی، تلاش در جهت نزدیکی به مردم ایران تحت پوشش حمایت از حقوق بشر و ترویج دمکراسی در ایران، ایجاد شبکه­های متعدد رادیو و تلویزیون فارسی‌زبان، حمایت از نیروهای اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور، تسهیل فعالیت نهادهای مدنی و غیر دولتی امریکایی در ایران، اعطای بورس‌های تحصیلی به دانشجویان ایرانی و دعوت فعالان جوان ایرانی به کشورهای خارجی برای شرکت در همایش­ها و سمینارهای علمی کوچک و بزرگ و استفاده از ظرفیت سفارتخانه­های کشورهای دیگر مستقر در ایران و البته با تبلیغات گسترده سعی می­کند ایران را کشوری نامطلوب برای زندگی ایرانیان و خطری بزرگ برای امنیت جهانی و نظام بین­الملل جلوه دهد تا از این طریق فضای سیاسی تیره­ای علیه ایران ایجاد شود و در چارچوب آن اجماع جهانی علیه جمهوری اسلامی ایران شکل گیرد.

**منابع**

در نسخه چاپی فصلنامه موجود است.

1. . دکترای علوم سیاسی و استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع) [↑](#footnote-ref-1)
2. . دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی – دانشگاه آزاد واحد آشتیان [↑](#footnote-ref-2)
3. 1.Softwarisam [↑](#footnote-ref-3)
4. 2.jozeph Nye [↑](#footnote-ref-4)
5. 3.political ideas [↑](#footnote-ref-5)
6. 4.opportunities individual [↑](#footnote-ref-6)
7. 1 Us government accountability office [↑](#footnote-ref-7)
8. 1 Freedom promotionact [↑](#footnote-ref-8)
9. 1 Office of Iranian Affairs [↑](#footnote-ref-9)
10. 2 Adam Ereli [↑](#footnote-ref-10)
11. 1 Management [↑](#footnote-ref-11)
12. 1.Voice of American [↑](#footnote-ref-12)
13. 2.Herana organ [↑](#footnote-ref-13)
14. 1.Freedom House [↑](#footnote-ref-14)
15. **2.Progressive Policy institute**  [↑](#footnote-ref-15)
16. New Religion [↑](#footnote-ref-16)